

# نمایی جمع و جور از ستارخان



● عنوان کتاب: ستارخان  
 ● نویسنده: عبدالمجید نجفی  
 ● ناشر: دفتر انتشارات کمک آموزشی  
 ● نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸  
 ● شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه  
 ● تعداد صفحات: ۱۲۲ صفحه  
 ● بها: ۲۵۰ تومان

● علی معصومی

او شده، (۴) چه کسی است و در تحولات آن روزگار تبریز و آذربایجان چه جایگاهی داشته است؟ به هر تقدیر، همان طور که توضیح نویسنده دربارهٔ اعلامی که (حتی به طور حاشیه‌ای و غیرضروری) در متن کتاب آمده، قابل تقدیر است، توضیح ندادن دربارهٔ اعلامی که طبق اظهار نظر مستقیم و غیرمستقیم خود نویسنده، نقش مهمی در روند زندگی سیاسی و اجتماعی ستارخان داشته‌اند باید مورد پرسش باشد. نکته سوم این که شاید بعضی از اعلامی که نویسنده آنها را توضیح داده است، برای خوانندگان به اندازه‌ای شناخته شده هستند که نیاز چندانی به توضیح آنها نبوده (مثل مظفرالدین شاه و...) و اگر مؤلف، دغدغهٔ افزایش صفحات را داشت، می‌توانست به جای آن اسامی شناخته شده، اعلامی را که کم‌تر شناخته شده‌اند، در فهرست توضیح بیاورد. مثلاً اگر دربارهٔ اعلام جنرفیایی درون شهری که محل وقوع برخی حوادث و فعالیت‌های مربوط به زندگی ستارخان در تبریز و تهران است، توضیح مختصری ارائه می‌شد، می‌توانست برای مخاطبان جالب باشد. البته مؤلف، در مواردی این کار را در پاورقی صفحات انجام داده، ولی این موارد کلیت ندارد و یا همهٔ اعلام جنرفیایی و شهری مهمی که در متن کتاب آمده، چنین برخوردی صورت نگرفته است. سخن دیگر این که نویسنده، در توضیح بعضی از اعلام، کلمه و یا نامی را آورده که برای خواننده، از خود اسمی که توضیح داده شده ناشناخته‌تر است و نیاز بیشتری به توضیح دارد. به قول معروف، مَعْرَفَ از مَعْرُف مبهم‌تر است. به عنوان مثال، هنگامی که نویسنده دربارهٔ «ثقة الاسلام تبریزی» توضیح می‌دهد، می‌گوید که ثقة الاسلام، احتمالاً ریاست فرقهٔ شیخیهٔ تبریز را برعهده داشت. در این جاست که برای خواننده، سؤال جدیدی مطرح می‌شود و از خود می‌پرسد: «فرقه شیخیه دیگر چه فرقه‌ای است؟» نکتهٔ آخر اینکه اگر توضیح اعلام به ترتیبی می‌بود که خواننده، همان نخستین بار که در میان صفحات کتاب، به نامی برمی‌خورد، شماره‌ای بالای آن می‌دید و طبق آن شماره، به قسمت

◀ توضیح ندادن دربارهٔ اعلامی که طبق اظهار نظر مستقیم و غیرمستقیم خود نویسنده، نقش مهمی در روند زندگی سیاسی و اجتماعی ستارخان داشته‌اند باید مورد پرسش باشد

میرزا جواد مجتهد و... نیز توضیح می‌داد. این توضیح، زمانی ضرورت مضاعف پیدا می‌کند که بدانیم نویسنده می‌کوشد چنین وانمود کند که افراد گروه دوم (حاج میرزا حسن شیرازی، حاج میرزا کاظم، میرزا جواد مجتهد و...) به نحوی حامی و مشوق ستارخان در مبارزاتش بوده‌اند و در مواردی او را از مهالک جدی نجات داده‌اند. (۱) در حالی که گروه اول (سردار بهادر، صاحب اختیار، سردار محی، یفرم خان و...) اصلاً چنین جایگاهی در روند زندگی سیاسی و اجتماعی ستارخان نداشته‌اند و طبق آن چه که خود نویسنده در متن کتاب می‌نمایند، اساساً اگر نام آنها به طور کلی نیز از متن کتاب حذف می‌شد، تغییری در روند داستان زندگی ستارخان پیش نمی‌آورد و لطمه‌ای به درک و آگاهی خواننده از مبارزات و فعالیت‌های ایشان نمی‌زد. یقیناً خوانندهٔ داستان زندگی ستارخان، می‌خواهد بداند آن حاج میرزا حسن شیرازی که ستارخان را در عراق، از چنگ والی نجات داد و به حمایت از او، به میرزا جواد مجتهد نامه نوشت، (۲) کدام حاج میرزا حسن شیرازی است و چه جایگاهی در آن زمان داشته است؟ می‌خواهد بداند آن حاج میرزا کاظم که در حمایت از ستارخان، نامه نوشت و او را به ایران فرستاد تا با حکام ستمگر قاجار مبارزه کند و ستارخان نیز به او قول داد تا پای جان در راه آزادی وطن بکوشد، (۳) چه کسی است و نقش تاریخی او چیست؟ هم‌چنان که برای خوانندهٔ کتاب جالب است بداند میرزا جواد مجتهد که در تبریز حامی سرسخت ستارخان بوده و در مواردی سبب نجات

«ستارخان» کتابی است از مجموعهٔ چهره‌های درخشان که برای گروه سنی «د» و «ه» نوشته شده و به زندگی ستارخان، سردار ملی و یکی از قهرمانان دورهٔ مشروطه، اختصاص دارد. ویژگی‌هایی که در آغاز و پایان این کتاب آمده، ارزش خاصی به آن بخشیده است. بیش از دو صفحه از صفحات آغازین کتاب، به «سال‌شمار» زندگی ستارخان اختصاص یافته است. این موضوع، یک نمای کلی و مفید از زندگی و مبارزات ستارخان، در منظر خواننده قرار می‌دهد تا به راحت‌ترین شکل، از فراز و فرود زندگی ستارخان، اطلاعاتی به دست آورد و با پیش ذهن و مدخل مناسبی مطالعهٔ مفصل‌تر داستان زندگی او را شروع کند. علاوه بر این، در ابتدای کتاب، فهرستی است که هر یک از فصول زندگی ستارخان، با نام و عنوانی مشخص شده و راهنمای کلی کتاب است.

«توضیح اعلام متن کتاب» را می‌توان از ویژگی‌های صفحات پایانی کتاب برشمرد. در این بخش، از زندگی و شخصیت تعدادی از افرادی که نام آنها در متن کتاب آمده، سخن گفته شده و نمای بسیار مختصری از آن اشخاص برای خواننده ارائه شده است. البته این کار مفید و ارزشمند، نواقصی هم دارد. اول این که مؤلف محترم در توضیح برخی اعلام، می‌توانست با افزودن یک تا دو سطر، نمای کامل‌تری از ساختمان زندگی سیاسی و اجتماعی و شخصیت افراد در اختیار خواننده بگذارد و بعضی از اطلاعات کلیدی و رادگشا حذف نگردد. دوم این که مؤلف محترم در توضیح اعلام متن، به سهو یا به عمد و یا به دلایل دیگر، گزینشی برخورد کرده است. به این معنی که با همهٔ نام‌هایی که در متن کتاب آمده و از نظر نیاز به روشنگری و ابهام‌زدایی در یک درجه هستند، یک‌سان برخورد نشده است. به عنوان مثال، بهتر بود نویسندهٔ محترم، همان قدر که دربارهٔ سردار بهادر، صاحب اختیار، سردار محی، یفرم خان، امیرخیزی، ضرغام‌السلطنه، اسماعیل هشتروندی و... توضیح داده است، دربارهٔ کسان دیگری مثل حاج میرزا حسن شیرازی، حاج میرزا کاظم،

◀ در این کتاب، داستان زندگی ستارخان، با قلمی روان و بدون خیالپردازی به بیان درآمده و بر واقعیت‌های زندگی سردار ملی استوار است

توضیح اعلام مراجعه می‌کرد، بهتر بود. اما در این جا، بی‌نظمی خاصی مشاهده می‌شود. اول آن که در مواردی، خواننده در صفحات ابتدایی و میانی، با اسم‌هایی مواجه می‌شود، ولی شماره‌ای که دال بر توضیح باشد، در بالای آن‌ها نمی‌بیند، ولی در صفحات بعد، همان اسم‌ها را در حالی که شماره توضیح دارند، مشاهده می‌کند. علاوه بر این، اغلب شماره‌ها نیز به دلیل تکرار و اشتباهی که صورت گرفته، جایجا به کار رفته‌اند و شماره متن اعلام، با شماره توضیح همخوانی ندارد.

□ □ □ □

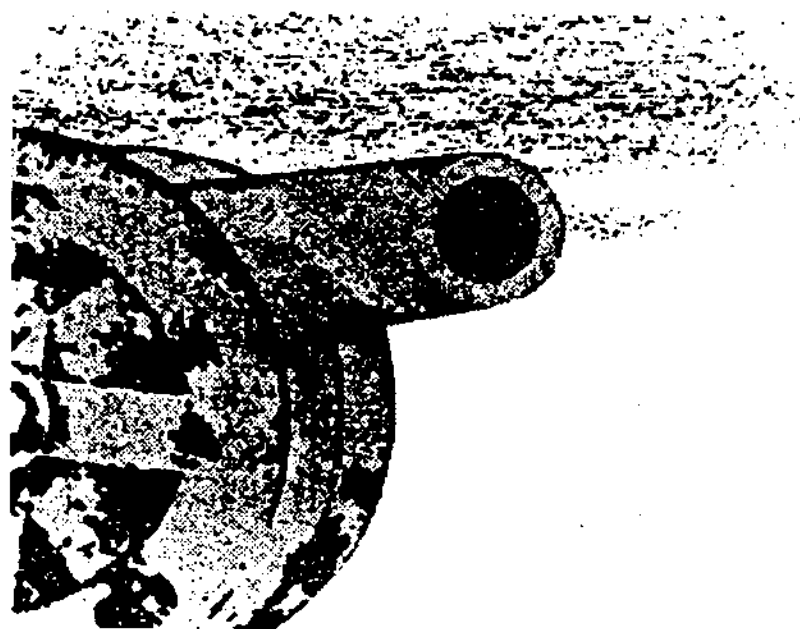
باری، از حواشی کتاب «ستارخان» می‌گذریم و نگاهی هم به اصل کتاب می‌افکنیم. در این کتاب، داستان زندگی ستارخان، از زمان فرار ایشان از نارین قلعه اردبیل که منجر به خروج از ایران و ورود به عتبات گردید، آغاز شده است. گویا این فرار که یکی از مراحل حساس زندگی ستارخان، در دوره پیش از مشروطه و نمادی از شجاعت و تدبیر او در ماجراها و مهالک این چینی است، از نظر نویسنده نقطه مناسبی برای آغاز داستان به حساب آمده است. البته، در صفحات بعدی سعی شده است به بهانه‌های مختلف، عقب‌گردهایی به ماجراهای زندگی وی، قبل از فرار بشود و از گذشته‌های دورتر نیز سخن به میان آید. همین عقب‌گردها، تکرار و اشتگی‌هایی را به وجود آورده و خواننده را در فهم تقدم و تأخر حوادث دوره زندگی ستارخان، دچار مشکل کرده است. برای مثال، حمله ستارخان و دوستانش به انبار غله محترکان تبریز، دوبار به بهانه‌های مختلف تکرار شده است: بار اول در صفحات ۱۲، ۱۳ و ۱۴ و بار دوم در صفحات ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳.

در این تکرار، اصل ماجرا فرقی ندارد؛ جز این که در یکی از آنها ماجرا مفصل‌تر و در دیگری کوتاه‌تر بازگو شده است. البته از نظر الفاظ، تعابیر و جمله‌بندی تغییراتی وجود دارد. مثلاً در یک جا از زبان ولیعهد (مظفردین میرزا) گفته شده است: «دستگیرش کنید

◀ در مورد حوادث دوره مشروطه، تاریخ‌های مشخصی در اختیار خواننده گذاشته شده؛ هرچند که در بعضی موارد، اشتباهات جزئی در نقل تاریخ صورت گرفته است

این پدرسوخته را!» و در جای دیگر از زبان همو آمده است: «دستگیرش کنید این یاغی را... فوراً» موضوع حمله ستارخان و دوستانش، به کالسکه سفیر و ماجراهای بعدی آن نیز گرفتار همین سرنوشت شده و در دو جا، به بهانه‌های مختلف تکرار شده است. بار اول در صفحات ۱۸ و ۱۹ و بار دوم در صفحه ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹.

شاید این تکرارها در نوع خود بی‌اشکال توصیف شود، ولی از آن جا که این کتاب مخاطبان خاص خود را در فهم موضوعات و توالی حوادث، گرفتار اشتگی می‌کند، پسندیده نیست. در هر حال، نزدیک به ۳۰ صفحه از صفحات آغازین کتاب، به حیات پیش از مشروطه ستارخان مربوط است؛ دوره‌ای که حدود چهل سال از زندگی او در برمی‌گیرد و شامل حوادثی از این قبیل است: حمله به کالسکه سفیر روس و تفنگدازان روسی، شلیک توپ توسط روس‌ها به خانه ستارخان و کشته شدن همسرش، حمله به انبار محترکان غله در تبریز، زندانی شدن در نارین قلعه، فرار به عتبات و حوادثی که در آنجا برای او اتفاق افتاد... نکته قابل ذکر این است که نویسنده برای حوادث این دوره از زندگی ستارخان، تاریخ‌های دقیق و مشخصی ارائه نمی‌دهد. برعکس در مورد حوادث دوره مشروطه، تاریخ‌های مشخصی در اختیار خواننده گذاشته شده؛ هرچند که در بعضی موارد، اشتباهات جزئی در نقل تاریخ صورت گرفته است. مثلاً در صفحه ۷۹، به جای مهرماه، تیرماه



نوشته شده است. نزدیک به ۸۰ صفحه از صفحات کتاب، به هشت سال آخر زندگی ستارخان مربوط است. این دوره که به اوج شهرت و مبارزات ستارخان در دوره مشروطه برمی‌گردد، شامل حوادث متعدد و گوناگونی است. بعضی از حوادث دوره مذکور عبارتند از: قهرمانی‌ها و مبارزات مستمر و متعدد ستارخان و دوستانش در تبریز برای استقرار مشروطه، فشار روس‌ها به ستارخان، حرکت ستارخان به سوی تهران و استقبال با شکوه از او، استقرار در تهران و واقعه پارک اتابک، انزوای ستارخان و سرانجام، فوت او در سال ۱۲۹۳ شمسی.

گرچه کتاب «ستارخان» کاستی‌هایی دارد، ولی در مجموع، تلاش ارزشمندی است برای معرفی چهره‌های درخشان به نوجوانان و جوانان این مرز و بوم. در این کتاب، داستان زندگی ستارخان، با قلمی روان و بدون خیالپردازی به بیان درآمده و بر واقعیت‌های زندگی سردار ملی استوار است.

روح حاکم بر کل کتاب، جامع‌نگری به رفتار و مؤلفه‌های مثبت شخصیت ستارخان و سلاست پیام است. بر این اساس است که نویسنده کوشیده ستارخان را با ویژگی‌های زیر معرفی کند: مبارز و ستم‌ستیز، عدالت‌طلب، مذهبی و عامل به آداب و سنت‌های دینی، آزادی‌خواه، قانون‌گرا، ملی، مرتبط با عالمان اصیل دین، مردمی، وطن‌دوست، مخالف شدید نفوذ بیگانه، دارای خصلت‌های پسندیده شخصی و...

سخن آخر این که خواننده کتاب «ستارخان» در جریان مطالعه این کتاب، به طور طبیعی، با گوشه‌هایی از تاریخ عمومی دوره مشروطه نیز آشنا می‌شود؛ زیرا نویسنده در روند بیان داستان زندگی ستارخان، اشاره‌هایی هم به تاریخ عمومی آن دوره دارد. پانوشته‌ها:

- ۱- نجفی، عبدالمجید، ستارخان، ص ۱۴ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۸ و ۳۹.
- ۲- همان، ص ۲۸ و ۲۹.
- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۱۴ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۴.